

داستان

ضمیمه هفتگی روزنامه همشهری

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
سر دبیر: دانیال معمار

معاون ضمايم: پروانه بهرام نژاد
دبیر ویرانه‌نامه: علی الله سلیمی

واحد فنی:

مدیر فنی: حامد یزدانی، مدیر هنری: مهدی سلامی
صفحه آرایی: حمید یزدانی، سعید غفوری، امید روشنگر
ویرایش عکس: کامیاب نویدی
صفحه خوانی: فرهاد غلامر ضایعی، فاطمه ناصری آلاشتی

چاپ:

همشهری
پذیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰

سندوق پستی:

۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
تلفن: ۲۳۰۲۳۶۶۳۰

همشهری

گروه ضمايم همشهری ناشر نشریات:

دوچرخه، بچه‌ها، خانواده، پایداری، اقتصاد،
تندرستی، خردنامه، داستان، دانستنیها،
سرزمین من، ماه، معماری، ۲۴، شهرنگار،
سرخ و موله

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر ۳، نرسیده به پارک وی،
کوچه شهید قریشی، شماره ۱۴، روزنامه همشهری

روایت عالمان

آیت‌الله میرزای شیرازی با امضای حکم تحریم تنباکو نقشه‌های دشمنان ایران را نقش بر آب کرد

دشمن به زانو درآمد

جماعت رسانند. سیدحسین رو کرد به امام جماعت و گفت: «حاج ابراهیم آقا! این میرزا و این هم شما، هر گلی که زدی به سر خودت زدی. مطمئن باش از هوش و ذکاوت هیچ کم و کسری ندارد.» بعد نگاهی به میرزا انداخت و گفت: «دایی جان! حاج ابراهیم آقا از دوستان من پدر خدایم امرز توست. ایشان از دوستان نزدیک من هم هستند. در ضمن، از سخنرانان معروف این دیارند. من امیدوارم که هر چیزی از تو می‌خواهد، به‌خوبی انجام دهی تا ان‌شاءالله بتوانی خطیب و سخنور خوبی شوی. از فردا در محضر حاج آقا حاضر می‌شوی و درس را شروع می‌کنی.» بعد از آن دیدار، سیدحسین دست میرزا را گرفت و پس از خداحافظی با حاج ابراهیم آقا، از مسجد بیرون آمدند. از فردای آن روز، میرزا در کلاس درس حاج ابراهیم آقا حاضر شد و عزم خود را جزم کرد که دستورات استادش را درست انجام دهد. استاد هم از همان جلسه اول متوجه فراست و توانایی شگفت‌آور میرزا شد. همان روز، کتابی را معین کرد و به میرزا گفت که هر روز یک صفحه از آن را حفظ کرده و در مسجد وکیل شیراز برای مردم بازگو کند. گرچه انجام این کار بسیار دشوار بود، اما میرزا با علاقه خاصی به این کار تن داد و پس از دو بار مطالعه هر صفحه از کتاب در بین دو نماز، مطالب آن را برای حاضران بیان می‌کرد. هنوز مدت کوتاهی از این ماجرا نگذشته بود که میرزا در سن ۹ سالگی به خطیبی توانمند تبدیل شد. او به راحتی می‌توانست با سخنان خود جمعیت داخل مسجد را جذب کند. حاج ابراهیم آقا که پیشرفت فوق‌العاده میرزا را از نزدیک شاهد بود، یکی از روزها میرزا را به گوشه‌ای از مسجد برد و پس از اظهار رضایت و مسرت از پیشرفت او، نامه‌ای به او سپرد و گفت: «این نامه را فردا از طرف من به کلاس درس آقا شیخ محمدتقی می‌رسانی و جواب آن را می‌گیری.» میرزا نامه را گرفت و پس از خداحافظی، از مسجد خارج شد. در راه، تمام فکرش به محتوای نامه بود. قبل از آن، اسم و آواز شیخ محمدتقی را شنیده بود و می‌دانست که در کلاس درس او، تنها افرادی انگشت‌شمار شرکت می‌کنند که از توانمندی ویژه‌ای برخوردارند. او گرچه حدس می‌زد که حاج ابراهیم او را برای حضور در کلاس درس شیخ معرفی کرده است، اما نمی‌توانست این موضوع را باور کند. به‌رحال بسیار شادمان بود که می‌تواند به آن کلاس برود و مطالب شیخ را از زبان خودش بشنود. خیلی دلش می‌خواست که بداند دلیل شهرت و آواز شیخ چیست. «از فردای آن روز، میرزا حسین در ردیف یکی از شاگردان شیخ محمدتقی شیرازی قرار گرفت و به مرور فهمید استاد جدیدش بزرگ‌ترین مدرس شرح لعه در شیراز است.

فوت مرتضی انصاری شوشتری به او منتقل شد. میرزای شیرازی حدود ۳۰ سال در این مقام به رفع مشکلات مردم و اداره حوزه‌های علمیه مشغول بود. عبدالله متولی در کتاب دشمن به زانو درآمد، زندگینامه داستانی آیت‌الله میرزای شیرازی را با تمام فراز و نشیب‌هایش بیان کرده است. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «یکی از روزهای ماه مبارک رمضان، سیدحسین در حالی که دست میرزا حسن را در دست گرفته بود، به طرف مسجد بازار می‌رفت. میرزا حسن هر چه از او پرسید که به کجا می‌روند، دایی‌اش پاسخی نمی‌داد و فقط می‌گفت: «به زودی خواهی فهمیدی.» وقتی به مسجد رسیدند، میرزا حسن با خود فکر کرد که «حتماً در نماز جماعت شرکت کرده و به سخنان خطیب مسجد گوش می‌دهیم.» اما این نخستین باری نبود که او و دایی‌اش برای خواندن نماز و شنیدن سخنان خطیب به مسجد می‌رفتند. در این فکر بود که وارد حیاط مسجد شدند و پس از گرفتن وضو، به صف نماز پیوستند. سیدحسین همراه میرزا در صف اول و پشت سر امام جماعت ایستادند. نماز مغرب و عشا را که خواندند، سیدحسین خود را به امام جماعت رساند و شروع کرد به صحبت کردن با او. کمی بعد، با دست به میرزا اشاره کرد که جلوتر برود. میرزا خود را به امام

سبک زندگی بسیاری از عالمان دینی سراسر آموزه و اخلاق است و با سبکی در زندگی این افراد که اغلب عمری در راه تزکیه یا تهذیب نفس که به معنای پاک و اصلاح کردن نفس از آلودگی‌ها، دوری آن از عیب و نقص، رشد دادن و نوعی مبالغه در تطهیر است، می‌توان با افق‌های روشنی در مسیر زندگی آشنا شد. یکی از راه‌های ورود به این مسیر نورانی، مطالعه آثار است که درباره سبک زندگی عالمان دینی تالیف و منتشر شده است. یکی از این آثار، کتاب «دشمن به زانو درآمد» زندگینامه داستانی آیت‌الله میرزای شیرازی به قلم عبدالله متولی است که از سوی انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده است. سیدمحمدحسن حسینی شیرازی در روز پانزدهم جمادی‌الاول سال ۱۲۳۰ هجری قمری در شیراز متولد شد و در شب چهارشنبه بیست و چهارم شعبان ۱۳۱۲ هجری قمری در سن ۸۲ سالگی در سامرا از دنیا رفت. آرامگاهش در یکی از حجرات صحن حرم علی بن ابی‌طالب در شهر نجف است. او که به نام میرزای شیرازی و میرزای مجدد شناخته می‌شود، مرجع تقلید شیعه بود که حکم تحریم تنباکو را امضا کرد. مرجعیت عامه شیعه در سال ۱۲۴۳ و پس از



حکمت و مصلحت

زندگی

انسان‌های بزرگ با

سختی‌های زندگی معمولاً

رشد کرده و برای تقویت

روحیه خود همواره به رحمت

الهی امیدوار می‌شوند چرا

که مشکلات و گرفتاری‌ها

همیشه وجود دارند و انسان

باید با صبر و امیدواری از

این مراحل سخت زندگی

عبور کند. آیات شامه تا به

حال به ماهیت گرفتاری‌ها

و دشواری‌ها فکر کرده‌اید؟

شاید سختی‌ها آنقدر هم

که فکر می‌کنید، بد نباشند.

آیا هرگز شهامت این را

دارید که بلاها را دوست خود

بدانید؟ آری، هر کار این

هستی حکمتی دارد که همه

ما از آن بی‌خبریم. حکمت و

مصلحتی که جز قادر یزدان

از آن آگاه نیست و بنده او

تنها ظاهر را می‌بیند.

